

بخش نخست

سرگذشت ملت یهود

و سرزمین اسرائیل



پروفسور امنون نتصر در این بخش از کتاب  
از پیشینه‌ی یهودیان در درازای تاریخ  
از هنگام شکل گرفتن به صورت یک ملت  
تا بازگشت به استقلال ملی  
سخن می‌گوید

گفت و گوی، مهم

## شهر اورشلیم را که کانون تقدس ملت یهود است چه کسانی برپا کردند؟



در دوران پیش از پادشاهی، داوران حکمران و فرمانده نظامی هم بودند

پرسش - پروفیسور نتصر ما این رشته گفت و گوها را با این پرسش نخستین آغاز کردیم که نام باستانی و شناخته شده سرزمینی که کشور اسرائیل در آن پس از دو هزار فاصله دوباره برپا گردیده، "سرزمین اسرائیل" و یا به تلفظ عربی "ارض اسرائیل" و به تلفظ عبری "ارتص یسرائل" (ארץ ישראל Erets Yisrael) است و یهودیان می گویند که این سرزمین از نظر تاریخی به آن ها تعلق دارد و خانه پدری آنان می باشد. با یادآوری این نکته می خواهیم به موضوع اورشلیم برسم و از شما بپرسم این شهری که از دیرباز پایتخت اسرائیل و کانون تقدس و زیارت و احترام باورمندان یهود بوده، چه هنگام و توسط چه کسانی برپا شد؟ پرسش عمیق تر آن که چرا به روی این تپه شهری بنا گردید که حضرت داود در سه هزار سال پیش آن جا را پایتخت خویش قرار داد؟

**پاسخ -** برای آن که بتوان به خوبی به این پرسش پاسخ داد و موضوع را به درستی روشن کرد، باید به یک رشته توضیحات تاریخی پرداخت و به عقب بازگشت تا چون و چند قضیه را بتوان آن گونه که باید و شاید بیان کرد.

وقتی قبائل یهود، همانا فرزندان حضرت یعقوب، از سرزمین بندگی مصر پس از یک اقامت چهارصد ساله رهائی یافتند و به سرزمین اجدادی خویش بازگشتند، به صورت پدرسالاری و قبیله ای زیست می کردند.

آنان دوازده طایفه را تشکیل می دادند، ولی وجه مشترک همگان آن بود که از قوم اسرائیل بودند، به خدای یگانه اعتقاد داشتند و ایمان آن ها در تورات ریشه داشت و همگی آنان خود را نسبت به قوانینی که در تورات وجود دارد معتقد و متعهد می دانستند. این ها وجه اشتراک طوائف دوازده گانه یهود بود.

ولی امور و موارد دیگری نیز وجود داشت که در آن افراد قبائل دوازده گانه با یکدیگر احساس اشتراک نمی کردند و جدا بودند و به صورت قبائل متفاوت در مورد آن امور رفتار می کردند.

اسامی برخی از این قبائل دوازده گانه، نام های گاد، زبولون، شیمعون، یهودا، بنیامین، منشه، افرائیم، یساحار و چند اسم دیگر بود. این قبائل خود میل داشتند که به همان صورت جداگانه و طایفه ای زندگی بکنند، زیرا در آن دوران سیستم پدرسالاری و زندگی قبیله ای برقرار بود.

اگر کتاب هائی را که در رشته های آنتروپولوژی (Anthropology مردم شناسی) و سوسیولوژی (Sociology جامعه شناسی) نوشته شده مطالعه بفرمائید، متوجه می شوید که در سرزمین های مختلف قبائل بسیار وجود داشته اند که به صورت جداگانه زیست می کرده اند. زیرا در آن دوران ها شیوه زندگی مردمان همین گونه بوده و شیوه دیگری وجود نداشته است.

ولی بعدها که این قبائل تکامل پیدا کردند و در همان حال در اماکن زندگی خود مستقر شدند و سروسامان یافتند، و همچنین در کار کشاورزی پیشرفت هائی به دست آوردند که آنان را ملزم می ساخت که در یک مکان ثابت بمانند و زندگی بیابانگردی را کنار گذارند، دو نوع مشکل به وجود آمد:

دشواری نخست ارتباط دارد با موضوع ها و مسائل مربوط به اختلافات داخلی و بین قبیله ای. مسائلی از قبیل این که مرز بین دو طائفه از کدام خط باید بگذرد و یا آبی که در رودخانه جاری است و از میان دو قبیله می گذرد، مورد استفاده کدام یک از آن ها باید قرار گیرد. دادوستد در بین این قبائل و همچنین با قبائل بیگانه چگونه و تحت چه مقرراتی باید انجام گیرد، و بسیاری مسائل دیگر از این قبیل.

این‌ها نمونه‌هایی از اختلافات بین قبیله‌ای است که همه‌جا وجود داشته و امروز نیز در همه‌جای دنیا وجود دارد. اگر چنین نبود لزومی به برپائی دادگاه‌ها و وجود قضات و داوران پیش نمی‌آمد.

دشواری دیگری که در آن دوران ایجاد شده ناشی از این واقعیت بود که طوائف اسرائیل با کوشش فراوان توانستند در کشاورزی پیشرفت کنند و به یک تمدن کشت و زرع برسند و زندگی نسبتاً مترقی‌تری نسبت به دیگر همسایگان خود داشته باشند، که این باعث رشک همسایگان شد. یعنی یهودیان در مقایسه با قبائل دور و بر خود در سطح بالاتری زندگی می‌کردند (مثلاً نسبت به قبائل ادومی‌ها و عمالقه و عمونی‌ها، که باید نام قبائل پلشتی را نیز به فهرست این همسایگان اضافه کنم) - و این جاست که می‌خواهم پاسخ پرسش شما را بدهم، و آن این‌که مشکلات نامبرده‌ایجاب می‌کرد که یک سیستم اجتماعی جدید برپا شود که نام آن را "عصر داوران" گذاشتند. مفهوم آن است که در چنین وضعی، انجام داوری و قضاوت و صدور حکم اهمیت یافت و به شیوه‌ای برای تنظیم روابط بین انسان‌ها و بین قبائل مبدل گردید.

"عصر داوران" به دوره‌ای اطلاق می‌شود که هر قبیله یهودی از میان خود فردی را به عنوان داور و قاضی بر می‌گزید که به قضاوت و داوری بین افراد و قبائل بپردازد.

ولی در این‌جا باید خاطر نشان سازیم که آن قاضی باستانی با قضات امروزی ما یک فرق اساسی داشته است. زیرا قاضی آن دوران، هم داوری می‌کرده و هم وظائف فرمانداری ناحیه را انجام می‌داده و در همان حال فرمانده نیروهای مسلح نیز بوده است.

جالب این‌که یکی از داورانی که من نام او را در ذهن دارم یک زن بود. یعنی بانوئی که او را نیز برای قضاوت و داوری گزیده بودند که در همان حال فرماندار سرزمین نیز بود و فرماندهی سربازان را هم به عهده داشت.

نام این بانو "دبورا" (דבורה Debora) بود که نه تنها بین مردمان قضاوت می‌کرد، بلکه بانوئی سلحشور بود و حتی در یک مورد نیز فرماندهی عملیات نظامی را خود شخصاً به عهده گرفت و واقعا با دشمن به جنگ در آمد. حتی شماری از جنگ‌های دبورا با قبائلی چون عمونی‌ها و ادومی‌ها رخ داد.

یکی از وظائف داوران آن دوران، حفظ منافع هر قبیله در داخل مرزهای آن با قبائل دیگر یهود بود. زیرا قبائل دوازده‌گانه یهود، بین خود نیز مرز داخلی داشتند. یعنی هنگامی که قبیله بنیامین یا قبیله منشه یا گاد یا یساخار یا شیمعون یا رئوبن در خاک خود مستقر شدند، هر یک از آن‌ها با قبیله بعدی مرزی داشت که باید محترم شناخته می‌شد. از این مرزها می‌بایست نگهبانی و دفاع می‌شد.

بنابراین، "داور" علاوه بر این‌که به کار قضائی می‌پرداخت، فرماندار ناحیه و همچنین فرمانده کل قوای محلی نیز محسوب می‌شد.

این "عصر داوران" تا هنگامی ادامه یافت که فشار دشمن های خارجی علیه اسباط (قبائل) دوازده گانه یهود بسیار شدید شد. خطر تا حدی شدت گرفت که از آن پس شیوه قبیله – قبیله بودن ، و در واقع این سیستم ملوک الطوائفی بودن قوم یهود کارساز نبود. یهودیان در موقعی به این نتیجه رسیدند که باید در ساختار قبیله ای این ملت تجدید نظر کرده و آن را تغییر دهند که شموئیل (یا در زبان عبری شموئیل שמואל Samuel)، آخرین داور آنان بود. شموئیل حتی توان نبوت داشت و نبی نامیده می شد. او پسر فردی به نام القانا بود که در تورات شرح آن به تفصیل آمده است.

در حاشیه می خواهم مطلب جانبی را بگویم و تاکید کنم که کتاب تورات در بیان تاریخ و پیشینه یهودیان هیچ چیز را سانسور نکرده است. تورات همه رویدادهای خوب و بد را به طور واضح و صریح بیان می دارد. ماجرای القانا نمونه ای از آن است.

در تورات آمده است که شموئیل نبی به این نتیجه رسید که باید این ساختار قبیله ای را از میان برداشت – زیرا این شیوه به دشمن امکان می داد با هر یک از قبائل یهود به طور جداگانه به ستیز برخیزد، با آن ها بجنگد و این قبائل را که فاقد اتحاد و همبستگی بودند، یکی پس از دیگری به زانو در آورد.

شموئیل معتقد گردید که باید یک نماد راستین وحدت ملی به وجود آید.

کتاب مقدس بی آن که سانسوری کرده باشد، به صراحت می نویسد که فرزندان شموئیل نبی آن نیاقت را نداشتند که به این مظهر اتحاد ملی مبدل گردند. از این رو حضرت شموئیل به دنبال فردی در میان طوائف یهود می گشت که بتواند به مظهر وحدت ملی مبدل گردد – یعنی، به عبارتی ساده تر، بتواند بر کرسی سلطنت تکیه زند و همه اسباط دوازده گانه اطاعت از او را بپذیرند و از دستورات وی پیروی کنند و به یک ملت واحد مبدل گردند.

در یک کلام، شموئیل نبی به دنبال فردی می گشت که بتواند پادشاه یهود شود.

او به جستجوی های خود ادامه داد تا در قبیله بنیامین فردی را یافت که برای پادشاه شدن مناسب بود – و این در حالی که بنیامین یکی از قبائل کوچک ملت یهود محسوب می شد.

احتمال دارد که شموئیل نبی عمدا فردی را از میان یک قبیله کوچک برای پادشاهی برگزید که قبائل بزرگ با یکدیگر به رقابت و حسادت در نیابند – زیرا اگر پادشاه را از افراد یکی از قبائل بزرگ و پر قدرت بر می گزید، موجب خشم و اعتراض برخی قبائل نیرومند دیگر و ایجاد رقابت می شد و امکان داشت که قبائل دیگر این گزینش او را نپذیرند. بنا بر این نامزد سلطنت را از قبیله ای برگزید که درگیری و اصطکاک عمده ای با قبائل دیگر نداشت.

فردی که از جانب شموئیل نبی از میان افراد قبیله بنیامین به عنوان پادشاه گزیده شد شائول نام داشت. با انتخاب او به عنوان نخستین پادشاه مملکت یهود، دوران حکومت داوران به پایان خود رسید و دوره حکومت سلطنتی در تاریخ یهودیان آغاز گردید.

شائول در تاریخ ۱۰۳۰ پیش از میلاد مسیح به پادشاهی رسید و بیست سال حکومت کرد. ولی در همین دوران بود که مشکلات پیش بینی نشده ای در سرزمین یهود پدیدار شد. می توان گفت که شائول در منصب پادشاهی حتی یک بار روز خوش نداشت.

هدف عمده پایان بخشیدن به حکومت داوران و گزینش پادشاه، ایجاد وحدت و انسجام در بین آحاد ملت بود - و این در همان حالی که دشمنان خارجی دائماً در حال تعرض و تجاوز به خاک قبائل دوازده گانه یهود بودند و یهودیان می بایست به صورت یک پارچه و دست در دست یکدیگر از سراسر خاک قبائل خویش پاسداری کنند.

یک گروه از حمله کنندگان و متعرضین خطرناک علیه قبائل یهود، همان پلشتی ها بودند که گفتیم از جزایر جنوبی یونان در دریای ارژ آمده و در سواحل خاک اسرائیل در کنار دریای مدیترانه پیاده شده و در نواحی بندر اشکلون استقرار یافتند و از آن جا که قومی دریانورد بودند، به تجارت و داد و ستد کالا می پراختند - ولی قصد کشورگشائی نیز داشتند.

بعدها توضیح می دهیم که چگونه نام پلشتی ها بر سرزمین اسرائیل نهاده شد - با آن که خود پلشتی ها پس از دورانی نسبتاً کوتاه از صفحه تاریخ روزگار ناپدید شدند.

در یکی از این جنگ ها با پلشتی ها که در بیستمین سال حکومت پادشاهی شائول در گرفت، شخص پادشاه و فرزندانش که در این نبرد او را همراهی می کردند کشته شدند. در این هنگام بود که تخت سلطنت یهود به حضرت داود سپرده شد و او پادشاه یهودیان اعلام گردید.

حضرت داود یکی از فرماندهان دلیر و باشهامت شائول پادشاه بود. داود در جنگاوری بسیار با شهامت و با استعداد بود و حتی از خود پادشاه شائول نیز شهامت بیشتر و توان جنگی بالاتری نشان می داد.

در کتاب مقدس آمده است که این استعداد شگرف داود در سپاهیگری در حدی بود که حتی شائول پادشاه به او حسادت می کرد. این موضوع حتی موجب درگیری هائی بین طرفین شده بود - که بماند زیرا که این خود حدیث دیگری است.

با جان باختن پادشاه یهود (شائول) در جنگ با پلشتی ها، شورای حکومتی می بایست پادشاه دیگری را انتخاب کند و گروهی هم پیدا شدند که نسبت به گزینش داود به این سمت به مخالفت برخاستند.

شاید این، نشانی از دموکراسی آن روز بوده است. ولی ، حضرت داود به شهر حبرون می رود. اعراب امروز شهر حبرون را "الخلیل" می خوانند، اما نام دیگر حبرون برای یهودیان

"شهر اجداد" یا "شهر پدران" است، زیرا آرامگاه اجداد سه گانه یهود، یعنی حضرات ابراهیم، اسحق و یعقوب در آن شهر قرار دارد.

در همین شهر حبرون (الخلیل) بود که اعضای شورای حکومتی یهود با داود به عنوان پادشاه یهود بیعت کردند. داود احتمالاً در همان شهر به مدت هشت سال پادشاهی می کند و تصمیم می گیرد پایتختی برپا کند که در داخل خاکِ تحت تسلط هیچ یک از قبائل یهود قرار نداشته باشد.

حضرت داود در آن هنگام می آید و نقطه ای را که هنوز در تسلط او نبوده، به عنوان پایتخت تعیین می کند که حکومت را از حبرون به آن جا منتقل سازد.

در حاشیه باید بگوئیم که وقتی بنی اسرائیل به رهبری حضرت موسی از مصر به سرزمین پدری بازگشتند و کوشیدند از نو در آن جا مستقر گردند، "یهوشع بن نون" که سپهسالار شایسته نیروهای حضرت موسی هنگام عبور یهودیان از رود اردن بود، نتوانست همه نقاطی را که در گذشته بخشی از سرزمین تاریخی یهود محسوب می شد، دوباره به تسلط یهودیان در آورد.

تصور می کنم که این امر دو علت داشت: یکی آن که ارتش یهوشع بن نون فاقد شمار کافی ارباب های جنگی بود؛ دوم آن که تصرف نقاط سوق الجیشی بسیار دشوار می نمود.

در خارج از محدوده زمین های متعلق به قبائل داوازده گانه یهود، تپه ای وجود داشت که از یک سو به مرز قبیله بنیامین چسبیده بود و از سوی دیگر هم مرز با قبیله یهودا بود، و این تپه "صیون" (صهیون) نامیده می شد و آن همان تپه ای بود که حضرت ابراهیم طبق نوشته تورات در صحیفه پیدایش فصل دوازدهم، می خواست در آن جا حضرت اسحق را به دستور خداوند قربانی کند.

این تپه به یک قبیله بت پرست به نام یبوسی ها تعلق داشت که نیروهای حضرت داود توانستند آن را به تصرف خود در آورند. این جریان بیش از سه هزار سال پیش، یعنی نزدیک به یک هزار سال قبل از میلاد مسیح رخ داد. یادآوری کنیم که چند سال پیش در داخل اسرائیل و در چندین نقطه دیگر جهان جشن هائی برای بزرگداشت سه هزارمین سالگرد برپائی شهر اورشلیم و اعلام آن به عنوان پایتخت یهود برگزار شد.

حضرت داود به روی تپه "صیون" (در زبان عربی: صهیون) پایتخت حکومت پادشاهی یهود را بنا کرد و با آن که بیش از سه هزار سال از آن تاریخ می گذرد، خوشبختانه اورشلیم همچنان پایتخت است و دوباره در دست همان ملتی است که پادشاهشان آن جا را بنا نهاد و آباد کرد.

حالا شما در بخشی از پرسش خود پرسیده بودید که آیا در این سرزمین آثاری از دوران پلشتی ها، در جریان حفاری های باستانشناسی به دست آمده است؟



در پاسخ باید بگوییم که درباره این پرسش، تاریخ نویسان و باستان شناسان به خوبی و کاملاً تحقیق کرده‌اند و همه سنگ نبشته‌ها و گل نبشته‌ها و کوزه‌های سفالی را که در حفاری‌های باستانشناسی به دست آمده مطالعه و بررسی کرده‌اند و امروز دیگر هیچ تردیدی نسبت به ریشه و سرنوشت پلشتی‌ها وجود ندارد: امروز با قاطعیت می‌توان گفت که پلشتی‌ها افرادی بودند که از جزایر ارثه و نواحی نزدیک به یونان و قبرس و جزیره کرت آمده بودند و در سواحل جنوبی و جنوب غربی سرزمین باستانی اسرائیل مستقر شدند و به تعرض علیه یهودیان پرداختند و پس از مدتی، از صفحه تاریخ منطقه پاک شدند و دیگر نامی از آن‌ها به میان نیامد و اثری از خود باقی نگذاشتند.